حجت الاسلام و المسلمین فرحزاد

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یَا عَلِیُّ مَنْ قَتَلَکَ فَقَدْ قَتَلَنِی وَ مَنْ أَبْغَضَکَ فَقَدْ أَبْغَضَنِی وَ مَنْ سَبَّکَ فَقَدْ سَبَّنِی لِأَنَّکَ مِنِّی کَنَفْسِی رُوحُکَ مِنْ رُوحِی وَ طِینَتُکَ مِنْ طِینَتِی(1)  
**برکات ذکر صلوات**  
یکی از ذکرهایی که حضرت علی علیه السلام تکرار و مداومت بر آن می کرد صلوات بر محمد و آل محمد بود. بهترین دعاها و اعمال مستحبی در همه وقت و همه جا و خصوصاً در شب های قدر صلوات بر محمد و آل محمد است. یکی از عمل هایی که انسان را از آتش جهنم حفظ می کند مداومت بر این ذکر است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:  
«الصَّلَاةُ عَلَیَّ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَنْ کَانَ لَهُ عَلَى الصِّرَاطِ مِنَ النُّورِ لَمْ یَکُنْ مِنْ أَهْلِ النَّار» [2].  
صلوات بر من باعث نورانیت انسان در موقع عبور از پل صراط می شود و کسی که نور داشته باشد در آتش نمی افتد. و در روایت دیگری فرموند: کسانی که در دنیا صلوات بر محمد و آل محمد می فرستند در موقع عبور از پل صراط فرشته ای در کنار پل صراط است که بال خودش را پهن می کند و می گوید من خودم را سپر قرار می دهم تا آتش شما را نسوزاند. چه کسانی را این فرشته سپر می شود . می فرماید آنهایی که در دنیا بر محمد و آل محمد زیاد صلوات می فرستند  
**وسوسه های شیطان**  
خدای متعال در آیات فراوانی گوشزد کرده اند  
«لاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ»[3].  
مواظب باشید از وسوسه های شیطان پیروی نکنید. در روایت داریم شیاطین از مجالسی که در آن ها ذکر خدا می شود فرار می کنند و آن مجالس محل رفت و آمد ملائکه می شود. هر کجا می نشینید و بلند می شوید، به هر کجا وارد می شوید یا خارج می شوید بسم الله بگویید. کسی که می خواهد بخوابد اگر بسم الله نگوید شیطان می آید و او خواب های پریشان می بیند و روحش آزار می بیند. صبح که می خواهد از خواب بیدار بشود بسم الله بگوید تا شیطان دور شود و الّا او را بازی می دهد و وسوسه اش می کند. در شروع و پایان کار، اول و وسط کار مواظب باشید، هر وقت خدا را یاد بکنید شیطان دور می شود. روایت داریم دو تا شیطان با هم برخورد کردند یکی خیلی قوی و یکی هم لاغر و استخوانی بود. شیطان قوی گفت: تو چه قدر لاغر شدی؟ و آن یکی گفت: تو چرا این قدر چاق شدی؟ شیطان قوی گفت: من شیطان کسی هستم که از خدا غافل است، خدا را فراموش کرده است. در خوراک و پوشاک و کارش، در خواب و بیداریش در کنار او هستم بنابراین چاق شدم و بر او غالب هستم. شیطان لاغر گفت: برعکس تو من مأمور گمراه کردن یک مؤمن هستم که همه وقت به یاد خداست. و لذا من نمی توانم در کارهای او شریک بشوم همین روزهاست که از بی غذایی از بین بروم.  
هر انسانی که خلق می شود خدا یک فرشته خلق می کند که او را به کارهای خوب راهنمایی کند و یک شیطان هم خلق می کند که او را دعوت به بدی بکند و در این کشاکش بدی و خوبی «وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ»[4] راه خیر و شر را به انسان یاد می دهیم.  
«کُلاًّ نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّکَ وَ ما کانَ عَطاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً»[5]  
هر دو دسته که براى دنیا و آخرت تلاش می نمایند از لطف ما مدد خواهند یافت زیرا از لطف و عطاى پروردگار تو کسى محروم نخواهد شد. فرعون، فرعونی می خواهد در اختیارش می گذاریم. موسی کلیم الله، نبوت کلیم اللهی می خواهد در اختیارش می گذاریم.  دنیا جای امتحان است خداوند همه راه ها را در اختیار انسان قرار می دهد ببیند با اختیارش کدام راه را انتخاب می کند. اگر کسی زیاد یاد خدا بکند شیطان او دور یا ضعیف می شود یا ممکن است تسلیم او بشود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: شیطان من به دست من مسلمان شده است.(عوالی اللئالی، ابن ابی الجمهور الاحسائی، ج4، ص97 و تفسیر ابن عربی، ابن عربی، ج1، ص281)  
در این حدیث بشارت هست که این امت می تواند شیطان خودشان را مسلمان بکنند. وقتی پیامبر بتواند این کار را بکند اولیاء خدا هم می توانند بکنند  
**مجالسی که شیطان در آنها راه ندارد**  
پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:«إِذَا مَرَرْتُمْ فِی رِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ حَلَقُ الذِّکْرِ»[6].  
هر وقت مراتع بهشتی را دیدید شما هم بروید در آن مراتع و باغستان های بهشتی باشید. اصحاب عرض کردند یا رسول الله باغ های بهشت کجا هستند؟  
فرمودند: حلقه های ذکر و یاد خدا هستند.  
از عمر ما آن مقدار که صرف خدا و یاد خدا شده به درد می خورد و بقیه اش پرت شده و از بین رفته است.  
اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد              باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود  
**دومین مجلس:**  
دومین مجالسی که شیاطین از آن مجالس دور می شوند و ملائکه شرکت می کنند مجالس عزاداری یا جشنی است که برای ائمه گرفته می شود. ائمه فرمودند:  
«ذِکْرَنَا مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ»[7].  
مجالس روضه اهل بیت علیهم السلام هم باغی از باغ های بهشتی هستند. در مجالس شرکت بکنید و خود را بیمه بکنید و در کشتی اهل بیت سوار بشوید. و سعی بکنید این کشتی در خانه شما هم نفوذ بکند، این بیرق اهل بیت در خانه شما هم بیاید، در منازلتان جلسه روضه داشته باشید. زیارت عاشورا یا حدیث کساء یا دعای توسل یا دعای کمیل بخوانید. با این کار نکبت ها و ظلمت ها و شیاطین از خانه هایتان دور می شود. در دعای ماه رمضان می خوانیم  
«وَ مَعَ الشَّیَاطِینِ فَلا تَجْعَلْنَا»[8].  
خدایا ما را با شیاطین قرار مده. بزرگی می گفت در طبقه بالای منزلمان بودم مکاشفه شد یک وقت دیدم همه منزل روشن شد. دیدم به عرش راه پیدا کردم، سقف باز شده و ملائکه رفت و آمد می کنند فکر کردم در خانه ما چه اتفاقی افتاده است. بعد دیدم روضه ماهانه داریم، در طبقه پایین خانم ها روضه برگزار کرده اند. روضه خوان مشغول روضه خواندن بود  
**سومین مجلس:**  
سومین مجالسی که شیاطین را دور می کنند مجالس ذکر فضائل مولا الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. پیامبر خدا فرمودند:  
«زَیِّنُوا مَجَالِسَکُمْ بِذِکْرِ عَلِیٍّ علیه السلام»[9].  
مجالستان را به نام و یاد حضرت علی علیه السلام زینت بدهید. مجلسی که به نام حضرت به پا می شود ملائکه از آسمان می آیند و در آن مجلس شرکت می کنند و خودشان را به در و دیوار و فرش آن مجلس می مالند و خودشان را متبرک می کنند و به آسمان ها می روند. ملائکه ها می گویند شما چه کار کردید این قدر نورانی و معطر شدید؟ می گویند: ما در مجلسی شرکت کردیم که ذکر فضائل مولا می شد. ولی مجلس تمام شد و مردم متفرق شده اند. ملائکه سری بعد می آیند و خودشان را به زمین و خاک آن مجلس می مالند که نورانی بشوند.  
آقا میرزا آقاجان زنجانی؛ گفته بودند من در یک مجلسی در زنجان شرکت کرده بودم که خانواده فقیری برگزار کرده بودند. چون منزل آدم فقیر و مستضعفی بود کسی نیامده بود. صاحبخانه پیرمردی و پیرزن بودند که پای منبر و جلسه روضه ی من نشسته بودند. بعد از سخنرانی که شروع کردم به خواندن روضه و توسل به اباعبدالله علیه السلام ، تا گفتم «السلام علیک یا اباعبدالله». دیدم پیرمرد از جایش بلند شد و نشست. این کار چند مرتبه تکرار شد خیلی تعجب کردم. بعد از اینکه روضه تمام شد به زبان ترکی گفتم چرا وسط روضه حواسم را پرت می کردی؟ بلند می شدی و می نشستی؟ به من گفت: مگر چشمانت کور است من به خاطر این که پیامبر خدا، امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا علیهم السلام به جلسه ما می آمدند بلند می شدم  
**امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن ناطق الهی**  
روایت داریم شیطان در چند جا نعره زده است.  
یکی وقتی که سوره حمد نازل شد. چون ام الکتاب و خلاصه قرآن است و خلاصه حمد هم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ»[10]. یعنی شما وقتی «بسم الله الرحمن الرحیم».  
می گویی در واقع همه قرآن را به زبان آوردی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند همه قرآن را در حمد قرار داده است و همه حمد را در «بسم الله الرحمن الرحیم» خلاصه کرده و همه «بسم الله الرحمن الرحیم» را در بای «بسم الله» خلاصه کرده و همه بای «بسم الله» هم در نقطه زیر بای «بسم الله» خلاصه شده است. («العلم نقطة کرها الجاهلون»[11].  
می دانید که شروع کلمات با نقطه است. قلم که روی کاغذ می رود با نقطه است که تبدیل به الف و دیگر حروف می شود.) بعد حضرت فرمودند: من نقطه باء بسم الله هستم. قرآن ناطق من هستم. و لذا بزرگی می گفت: اگر کسی یک بار یا علی بگوید مثل این که یک ختم قرآن کرده است. سید زین العابدین ابرقویی؛ کتابی به عنوان ولایت المتقین دارد که در آنجا می گوید از این حدیث استفاده می شود که حقیقت و باطن قرآن وجود آقا امیرالمؤمنین علیه السلام است و کسی که یا علی می گوید مثل این است که یک دور قرآن را در وجودش گذرانده است. اتصال به امیرالمؤمنین اتصال به قرآن است چون حقیقت قرآن همین ها هستند. همان طوری که در جنگ صفین وقتی سربازان معاویه قرآن ها را در نیزه ها قرار دادند حضرت فرمودند آن ها را بزنید قرآن ناطق من هستم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:  
«عَلِیٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُ لَا یَفْتَرِقَانِ حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض»[12].  
هر جا علی هست قرآن هم آنجاست و هر جا قرآن است علی هم آنجاست. قرآن می فرماید:  
«بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فی‏ صُدُورِ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»[13].  
حقیقت قرآن در سینه اهل علم است، و اهل علم هم دوازده امام هستند. حقیقت قرآن در سینه و ذات آن هاست  
**مقام و منزلت امام علی علیه السلام در آسمان ها**  
در شب معراج که پیامبر به آسمان رفتند صحنه های خیلی مهمی را دیدند که بخش زیادی از آن در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. پیامبر می فرماید در آسمان چهارم دیدم آقا امیرالمؤمنین تشریف دارند و ملائکه می آیند دور حضرت طواف می کنند و می روند. از جبرئیل پرسیدم پسر عموی من به اینجا تشریف آورده اند. عرض کرد نه یا رسول الله، ملائکه آسمان در خانه خدا شکایت کردند که مردم زمین این توفیق نصیبشان شده که جمال مولا را ببینند مگر ما ملائکه چه گناهی داریم که آقا را زیارت نکنیم. اصرار کردند و خداوند متعال شبه و تمثال مولا را در آسمان چهارم برای ملائکه گذاشته است و آنها فوج فوج می آیند زیارت و طواف می کنند و یک بار هم بیشتر نوبتشان نمی رسد. (چون ملائکه عددشان خیلی زیاد است و بیشترین موجودات عالم ملائکه هستند.) (بحارالانوار ج18 ص308 و ج45 ص228 و العوالم الامام الحسین بحرانی ص475)  
مرحوم شیخ مفید در کتاب اختصاص نقل کرده است. یک نفر مسئله و مشکلی داشت در خانه آقا امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و در زد. فاطمه زهرا علیها السلام دم در آمد آن شخص عرض کرد بی بی جان با همسرتان کار دارم. حضرت فرمودند: همسرم در خانه نیست. عرض کرد کجاست؟ من کجا می توانم او را پیدا بکنم؟ بی بی فرمود: همسرم امیرالمؤمنین علیه السلام در آسمان چهارم است. آن شخص عرض کرد بی بی جان در آسمان چهارم چه کار می کند؟ بی بی فرمود: ملائکه در یک مسئله ای اختلاف کرده بودند به جایی نرسیدند به حکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام راضی شده اند. حضرت تشریف بردند مشکل و اختلاف ملائکه را حل بکنند و برگردند. امیرالمؤمنین علیه السلام سرّ اعظم و اسم اعظم خداوند هستند. خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند آیه ای بزرگ تر و مهم تر از من خلق نکرده است.  
«عَمَّ یَتَساءَلُونَ، عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ، الَّذِى هُمْ فِیهِ مختَلِفُونَ»[14].  
یعنی از چه سؤال می کنند؟  
«عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ».  
از آن خبر عظیم، آن خبرعظیم چیست؟ چندین روایت داریم که فرموده اند  
«النَّبَإِ الْعَظِیمِ»  
امیرالمؤمنین علیه السلام است. چون مسلمان ها در مورد قیامت اختلاف ندارند و خداوند بعد از آن می فرماید  
«الَّذِى هُمْ فِیهِ مختَلِفُونَ».  
همه انبیاء در گرفتاری هایشان از مولا کمک می گرفته اند. پیامبر ما هم در همه مسائل از حضرت امیر کمک می گرفتند. حضرت در زمان طفولیت در کنار پیامبر و کمک ایشان بودند و اول کسی بودند که به پیامبر ایمان آورند و کسی بودند که در همه مراحل همراه و قوه و بازو و جان نثار و فدایی پیامبر بودند و آخرین کسی هم که با بدن پیامبر وداع کرد و پیامبر در بغل و سینه او از دنیا رفتند وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بودند.  
**جواب سلام عاشق اهل بیت**  
«فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمَاءَکَ وَ أَرْضَکَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ»[15].  
ائمه همه جا حاضر هستند. چرا در همه جا با «السلام علیک» خطاب می کنیم. چون در همه جا حاضرند و جواب می دهند.  
ملا آقاجان با پای پیاده به  کربلا می رفت که در بیابان به چوپانی برخورد. چوپان می گوید آقا کجا می روید؟ ملا آقاجان می گوید به کربلا برای زیارت آقا امام حسین علیه السلام می روم. چوپان هم شیعه مخلص و عاشق اهل بیت بود، می گوید شما شیعه امام حسین علیه السلام هستی؟ ملا آقاجان می گوید بله، چوپان می گوید شیعه امام حسین علیه السلام علامت دارد. اگر به امام حسین علیه السلام سلام بدهد امام حسین علیه السلام جوابش را می دهد. مرحوم آقاجان می گوید شما وقتی سلام می دهی جواب می شنوی؟ می گوید: بله، (در حالات مرحوم شیخ رجبعلی هم نقل کرده اند وقتی به ائمه سلام می داد جواب سلام ائمه را می شنید.) چوپان رو به کربلا می کند و می گوید «السلام علیک یا اباعبدالله». جواب می آید «و علیک السلام». ملا آقاجان هم می شنود. چوپان می گوید تو هم باید امتحان بکنی باید ببینم تو هم عاشق امام حسین علیه السلام هستی یا نیستی. ایشان هم به طرف کربلا رو می کند و می گوید یا اباعبدالله اگر موقع های دیگر هم جواب نمی دادی الآن جواب بده، جان من در خطر است. بعضی موقع ها انسان مضطر بشود سیم او وصل می شود.  
در مورد نادرشاه نقل می کنند که خیلی آدم کله شقی بود. یک موقع به زیارت امام هشتم علیه السلام آمد دید یک کوری در صحن گدایی می کند. گفت چند سال است اینجا گدایی می کنی؟ گدا گفت بیست سال است. نادرشاه گفت: بیست سال است کنار حرم امام هشتم گدایی می کنی و شفای چشم خودت را از آقا نگرفتی. خیلی آدم بی عرضه ای هستی. من الآن حرم می روم وقتی برمی گردم اگر شفای چشمانت را نگرفته باشی سرت را از بدنت جدا می کنم. گدا می دانست که نادرشاه اگر حرفی بزند عمل می کند. گفت: یا امام هشتم جان من در خطر است. گریه و ناله اش بلند شد، التماس کرد تا چشمانش باز شد. نادرشاه بیرون آمد دید چشم او باز شده است گفت: اگر شفایت را نگرفته بودی سر از بدنت جدا کرده بودم.  
این ملا آقاجان هم گیر چوپان افتاده بود. در دلش گفت آقاجان من دخیل شما هستم این دفعه را جواب بدهید. ملا آقاجان گفت: «السلام علیک یا اباعبدالله». جواب آمد «علیک السلام». چوپان گفت معلوم می شود تو هم عاشق آقا هستی، بدرقه اش کرد گفت برو  
**مقام و منزلت امام علی علیه السلام در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم**  
فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام : «فَقُمْتُ وَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ یَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ ثُمَّ بَکَى فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا یُبْکِیکَ قَالَ یَا عَلِیُّ أَبْکِی لِمَا یُسْتَحَلُّ مِنْکَ فِی هَذَا الشَّهْرِ کَأَنِّی بِکَ وَ أَنْتَ تُصَلِّی لِرَبِّکَ وَ قَدِ اتَّبَعَکَ أَشْقَى الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ شَقِیقُ عَاقِرِ نَاقَةِ ثَمُودَ فَضَرَبَکَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِکَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْیَتَکَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِکَ فِی سَلَامَةٍ مِنْ دِینِی فَقَالَ فِی سَلَامَةٍ مِنْ دِینِکَ ثُمَّ قَالَ ص یَا عَلِیُّ مَنْ قَتَلَکَ فَقَدْ قَتَلَنِی وَ مَنْ أَبْغَضَکَ فَقَدْ أَبْغَضَنِی وَ مَنْ سَبَّکَ فَقَدْ سَبَّنِی لِأَنَّکَ مِنِّی کَنَفْسِی رُوحُکَ مِنْ رُوحِی وَ طِینَتُکَ مِنْ طِینَتِی إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِی وَ إِیَّاکَ وَ اصْطَفَانِی وَ إِیَّاکَ وَ اخْتَارَنِی لِلنُّبُوَّةِ وَ اخْتَارَکَ لِلْإِمَامَةِ فَمَنْ أَنْکَرَ إِمَامَتَکَ فَقَدْ أَنْکَرَ نُبُوَّتِی»[16].  
وقتی پیامبر فضائل ماه رمضان را بیان می کردند حضرت امیر علیه السلام بلند شدند و بیان کردند یا رسول الله افضل اعمال در ماه رمضان چیست؟ پیامبر فرمودند: ورع و تقوا و پرهیز از گناه، پیامبر بعد از این پاسخ شروع کردند به گریه کردن، حضرت امیر فرمودند: «یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا یُبْکِیکَ». چه چیز شما را ناراحت کرده و به گریه انداخته است؟ پیامبر فرمودند: علی جان من گریه می کنم به خاطر این که شما را در این ماه مبارک رمضان به شهادت می رسانند و محاسنت را از خون سرت خضاب خواهند کرد. حضرت فرمودند: «یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِکَ فِی سَلَامَةٍ مِنْ دِینِی». موقع شهادت دین و ایمان من سالم است؟ پیامبر فرمودند: بله، دین شما سالم است. بعد حضرت فرمودند: «یَا عَلِیُّ مَنْ قَتَلَکَ فَقَدْ قَتَلَنِی وَ مَنْ أَبْغَضَکَ فَقَدْ أَبْغَضَنِی وَ مَنْ سَبَّکَ فَقَدْ سَبَّنِی». علی جان هر کس تو را بکشد مرا کشته است، هر کس با تو دشمنی بکند با من دشمنی کرده است، هر کس به تو ناسزا بگوید به من ناسزا گفته است. «لِأَنَّکَ مِنِّی کَنَفْسِی رُوحُکَ مِنْ رُوحِی وَ طِینَتُکَ مِنْ طِینَتِی». یا علی تو ، از من هستی، به منزله و حقیقت وجود و جان من هستی. روح و طینت تو از من است. همه انبیا مقدمه برای آمدن پیامبر ما بوده اند و پیامبر هم مقدمه برای معرفی باطن و جان خودشان آقا امیرالمؤمنین علیه السلام بودند.  
**سحر نوزهم:**  
امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه است می فرماید: در سحر نوزدهم یک لحظه مختصر خواب بر من غلبه کرد.  
«مَلَکَتْنِی عَیْنِی وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِیتُ مِنْ أُمَّتِکَ مِنَ الْأَوَدِ وَ اللَّدَدِ فَقَالَ ادْعُ عَلَیْهِمْ فَقُلْتُ أَبْدَلَنِی اللَّهُ بِهِمْ خَیْراً مِنْهُمْ وَ أَبْدَلَهُمْ بِی شَرّاً لَهُمْ مِنِّی»[17].  
چشمم روی هم رفت پیامبر را در عالم رؤیا زیارت کردم، به ایشان عرض شکایت کردم گفتم: یا رسول الله چقدر این امت با من دشمنی کردند و از دشمنی های امت به پیامبر خدا شکایت بردم. پیامبر خدا فرمودند: دعا بکن از این امت راحت بشوی. دعا کردم خدایا مرا به میان بهتر از این امت ببر، من را پیش پیامبر ببر، مرا پیش حضرت زهرا علیها السلام ببر. عوض من هم غیر از مرا بر این امت مسلط بکن. حضرت امیر علیه السلام در ماه رمضان آخر عمرشان شست و سه سال داشتند و پیامبر ما هم شست و سه سال عمر کردند، اما در محاسن پیامبر هفده عدد محاسنشان سفید شده بود اما تمام محاسن وجود نازنین حضرت امیر سفید شده بودند. با این که مولا مظهر حلم و شجاعت و استواری بودند ولی با مولا چه کردند.  
**ذکر مصیبت امیرالمؤمنین علیه السلام**  
امیرالمؤمنین در ماه رمضان آخر هر روز مهمان یکی از فرزندان خودشان می شدند و سه چهار لقمه هم بیشتر میل نمی کردند وقتی فرزندانش عرض می کردند یا علی چرا این قدر کم غذا میل می فرمایید؟ می فرمودند: روزهای آخر عمرم است می خواهم با شکم خالی خدا را ملاقات بکنم. شب نوزدهم مهمان دختر گرانقدرشان ام کلثوم علیها السلام بودند ام کلثوم می گوید حضرت نماز می خواندند من افطار را آوردم. مقداری نمک و شیر و نان جو در سفره گذاشتم. حضرت بعد از نماز نگاهی به سفره افطار کردند و شروع کردند به گریه کردن، فرمودند: دخترم چه وقت دیدی که من در سر یک سفره دو نوع غذا بخورم. من دست به این سفره دراز نمی کنم مگر این که یک رقم از خورشت ها را برداری. ام کلثوم می گوید من ظرف شیر را برداشتم حضرت مقداری نان جو با نمک میل کردند. بعد از صرف غذا فرمودند: دخترم هر کس در دنیا خوشی اش بیشتر باشد موقف او طولانی تر خواهد بود و هر کس دست و بال او کمتر باشد آنجا هم راحت تر خواهد بود. آن شب پدرم حال عجیبی داشت گاهی مشغول نماز بودند و گاهی به حیاط خانه می آمد و به آسمان نگاه می کرد گریه می کرد و می گفت به خدا قسم به من دروغ گفته نشده است و من هم دروغ نمی گویم،  
امشب همان شبی است که خداوند و پیامبر به من وعده داده اند. گاهی هم می فرمودند: «انا الله و انا الیه راجعون». گاهی هم می فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ»[18]. خدایا مرگ را بر علی مبارک بگردان. گاهی هم می فرمودند: «لا حول و لا قوه الا با الله العلی العظیم». آقا تا سحر دائم حالت تضرع و راز و نیاز داشتند. اما موقعی که مؤذن آقا اذان گفت، آقا آماده رفتن به مسجد شدند. عرض کردیم آقا امشب کس دیگری بروند بهتر است. فرمودند: نه، خودم باید بروم. وارد حیاط منزل که شدند مرغابی هایی که در منزل بودند آمدند با پر و بالشان حایل شدند جلوی آقا ایستادند. حضرت فرمودند: مرغابی ها را رها کنید این ها صیحه کننده هایی هستند که نوحه کنندگانی از پس خواهند داشت. حضرت ام کلثوم فرمودند: پدر جان چرا فال بد می زنید. آقا فرمودند: حرف حقی است که بر زبان من جاری شده فال بد نیست. دخترم به این مرغابی ها آب و دانه حسابی بده یا این ها را در علفزار رها کن تا از رزق آزاد استفاده کنند. با دخترشان خداحافظی کردند آمدند از در بیرون بروند کمربند مولا به حلقه ی در گیر کرد و کمربند مولا باز شد. یعنی این درهم می گوید یا علی امشب به مسجد نرو. حضرت کمربندشان را بستند و فرمودند:  
«اشْدُدْ حَیَازِیمَکَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَاقِیک‏»[19]  
علی کمربندت را برای مرگ محکم ببند که به زودی مرگ را ملاقات خواهی کرد. وقتی آقا امام حسن علیه السلام آمدند ام کلثوم علیها السلام گفت امشب پدر همه اش صحبت مرگ می کند. امام حسن علیه السلام آمدند دنبال پدر رفتند و عرض کردند آقا جان کس دیگری را بفرستید. آقا فرمودند: نه، خودم باید بروم نماز بخوانم. امام حسن علیه السلام عرض کردند آقا جان پس اجازه بدهید که من هم دنبال شما بیایم. آقا فرمود: حسنم به حقی که بر تو دارم برگرد برو خانه، آقا نمی خواستند آن واقعه دلخراش جلوی چشم امام حسن علیه السلام اتفاق بیفتد. قسم دادند امام حسن را برگردند. آمدند حضرت وارد مسجد شدند بالای مأذنه مسجد کوفه رفتند.  
صدای اذان امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی بلند شد صدای دلربایش به همه خانه های کوفه می رسید. برای آخرین بار مردم کوفه صدای مولا را شنیدند. «الله اکبر الله اکبر». آقا بعد از اذان از مأذنه پایین آمدند و تا خفته ها را برای نماز بیدار کنند. رسیدند به آن نانجیب که شمشیر زهر آلود را زیر لباس هایش پنهان کرده بود و به صورت و رو روی زمین مسجد خوابیده بود. حضرت علی علیه السلام ابن ملجم لعنة الله علیه را بلند کردند فرمودند: بلند شو برای نماز، قصد و نیتی در خاطرت هست نزدیک است آسمان ها بر هم بریزند و کوه ها متلاشی بشوند. بعد آمدند در محراب مسجد مشغول نافله صبح شدند. آن نانجیب ملعون ازل و ابد آمد خودش را در گوشه محراب مخفی کرد. وقتی آقا پیشانی اش را از سجده بلند کرد آن نانجیب چنان ضربتی به فرق و پیشانی آقا زد که یک وقت ناله آقا بلند شد «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَةِ»[20]. به پروردگار کعبه رستگار شدم. یک وقت جبرئیل در آسمان ندا داد  
«تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْکَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَّهِ أَعْلَامُ التُّقَى قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى قُتِلَ عَلِیٌّ الْمُرْتَضَى قَتَلَهُ أَشْقَى الْأَشْقِیَاءِ»[21].  
«لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم». «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُون»[22]  
--------------------------------  
**پی نوشتها**  
[1]. أمالی الصدوق/ المجلس العشرون ص: 95  
[2]. جامع الأخبار/ تاج الدین شعیرى/ الفصل الثامن و العشرون فی الصلاة على النبی صلی الله علیه وآله وسلم  
[3]. البقرة/ 208  
[4]. البلد/ 10   
[5]. الإسراء/ 20   
[6]. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار/ مجلسی/ ج‏1/ باب 4 مذاکرة العلم و مجالسة العلماء و الحضور فی مجالس العلم و ذم مخالطة الجهال ص : 198  
[7]. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار/ مجلسی/ ج‏72/ ص : 48 باب 95 آداب المجالس و المواضع التی ینبغی الجلوس فیها أو لا ینبغی و حد التواضع لمن یدخله.  
[8]. مفاتیح‏الجنان/ شیخ عباس قمی/ دوازدهم در هر شب بخواند اللهم برحمتک فی.... ص: 18  
[9]. کشف الیقین فی فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام / علامه حلى/ ص : 449 المبحث الثامن و العشرون فی أن ذکره و النظر إلیه ع عبادة .....   
[10]. الفاتحة/ 1   
[11]. مصباح الشریعة-ترجمه مصطفوى ص : 118  
[12]. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف/ سید ابن طاووس/ ج‏1/ ص : 101 فی أنه ع مع الحق و الحق معه .....   
[13]. العنکبوت/ 49   
[14]. النبأ/ 1،2  
[15]. مفاتیح‏الجنان/ شیخ عباس قمی/ 1 / پنجم‏آمد از ناحیه مقدسه که بخوان در هر روز.... ص: 14  
[16]. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین/ فتال نیشابورى/ ج‏2/ ص : 8 مجلس فی ذکر فضل شهر رمضان ...  
[17]. نهج البلاغة/امیرالمؤمنین علیه السلام / ص : 99 و قال ع فی سحرة الیوم الذی ضرب فیه .....   
[18]. الکافی/ شیخ کلینی/ ج‏4/ ص : 41 باب الوقوف على الصفا و الدعاء .....   
[19]. الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد/ شیخ مفید/ ج‏1/ ص : 11 فی معرفته بنقض ابن ملجم البیعة للإمام علیه السلام ...   
[20]. بحارالأنوار/ مجلسی/ ج42/ ص: 29 باب 127- کیفیة شهادته ع و وصیته....  
[21]. بحارالأنوار/ مجلسی/ج 42/ ص: 285  باب 127- کیفیة شهادته ع و وصیته....  
[22]. الشعراء/ 227